

سرمایه داری در حال احتضار عمر دوباره می خواهد

هوشنگ

کانون مدافعان حقوق کارگر – حوادث بسیار تند و پشت سرهم در منطقه ی خاور میانه و جهان اتفاق می افتد. طبقه ی کارگر در ایران و منطقه وظایف بسیار سنگینی را بر دوش دارند. در شرایطی که سرمایه داری در سراسر جهان در بحران عمیقی فرو رفته است و از حل مسایل خود عاجز است، تلاش می کند تا بحران خود را به هر ترتیب به کشورهای دیگر بکشد تا شاید بخشی از مشکلات خود را ببوشاند. در چنین شرایطی کارگران ایران و سایر نقاط جهان که تحت فشارهای سخت اقتصادی و اجتماعی قرار دارند، وظیفه ای سنگین برعهده دارند. نمایندگان سرمایه داری و متخصصان حفظ این نظام هر روز عاجز تر از گذشته و ناتوان تر از پیش در ارائه راه حل برای مشکلات آن هستند. از همین رو پرداختن به حل مشکلات پیش روی جامعه بشری بیش از هر زمان دیگر خود را می نمایاند و به تدریج همه ی نظرها برای حل مشکلات به طبقه ی کارگر و نمایندگان آن متوجه می شود.

کانون مدافعان حقوق کارگر به دنبال ارائه بحث های مختلف در باره ی نظام سرمایه داری و بن بست های آن از همه ی مدافعان حقوق کارگر و طرفداران یک جامعه ی انسان محور می خواهد که نظرات خود را در باره ی راه حل های موجود برای برون رفت از بن بست های کنونی ارائه دهند. دونوشته ی حاضر که برای کانون مدافعان حقوق کارگر ارسال شده است، از این نظر ارزشمند است که راه حل های مشکلات کنونی را نه در دخالت نیروهای اشغالگر، بلکه وظیفه ی کارگران و زحمتکشان و ایجاد تشکل های مستقل و مردمی و وحدت آنان در ایجاد جامعه ای نوین می داند.

سرمایه داری در حال احتضار عمر دوباره می خواهد

هوشنگ

گسترش بحران مالی آمریکا به بخش اعظم اروپا و نیز بدهی ها و ورشکستگی مالی دولت ها ، دلیل سیر نزولی وضع اقتصادی و معیشتی مردم در آمریکا و اروپا شده است. آمارها نشان دهنده ی رشد بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم است تا آنجاکه اکثریت مردم در بهترین حالت فقط توانایی رفع بخشی از نیازهای اولیه خود را دارند. و این در حالی است که دول آمریکا و اروپا تنها نسخه ی موجود را در پافشاری بر برنامه های ریاضت اقتصادی می دانند ؛ تا بلکه هزینه درمان بیماری نظام سرمایه داری را از جیب اکثریت عظیم مردم بویژه طبقه کارگر در سراسر جهان درآورند. سرمایه داری جهانی به درستی پی برده است که اعتماد مردم را از دست داده و نمی تواند دوام بیاورد. این نظام در حال احتضار است. نظام سرمایه داری گسترش

هرچه بیشتر مبارزات مردمی را علیه خود و علیه بی عدالتی، در سراسر جهان بطور ملموس در آمریکا و اروپا بوضوح می بیند و برای گریز از این بحران هرآن چه را بکار می برد که در توان داشته باشد.

مردم از يك سو به راه حل های نظام سرمایه داری اعتمادی ندارند و به مبارزه با آن برخاسته اند و از دیگر سو خواهان مسکن، بهداشت، کار و تحصیلات و تامین نیازهای اساسی خود هستند. امروز مردم بیش از هر زمان دیگری آگاه شده اند و نظام کنونی را یک نظام قابل قبول نمی دانند. در شرایطی که حاکمیت پولوتوکراسی (حاکمیت ثروتمندان) مسیر دموکراسی سرمایه داری را تعیین می کند و در هر فرآیند سیاسی، پول بیش از افکار و عقاید عمومی نقش دارد، بدیهی است که دموکراسی سرمایه داری در بالاترین حد ممکن دچار بحران باشد. مردم خواهان امنیت اقتصادی و اجتماعی در زندگی خود هستند. مردم آگاه شده اند که این دولت ها نیستند که در نتیجه ی انتخابات دموکراتیک سیاست گذاری می کنند، بلکه دولت ها، مجری سیاست های دیکته شده از سوی صاحبان سرمایه و بانک ها و قدرت های مالی اند و از خود هیچ گونه اراده ای در راستای تامین منافع مردم و پاسخ به رای مردم را ندارند. همچنین گروهی از مردم به این درجه از آگاهی و باور رسیده اند که اکنون تولید ثروت و رشد تکنولوژی در جهان به گونه ای است که در جهانی بر پایه عدالت تمامی نوع بشر و نه بخشی از آن، با سه ساعت کار در روز می توانند به تمامی مایحتاج خود دست یابند. یعنی واقعیتهایی که سرمایه داری مدت هاست که می کوشد تا بدان تن ندهد، بلکه نوع بشر را همچنان بدهکار خود ساخته تا جایی که بطور نمونه ۱.۵ میلیارد انسان اروپایی به ۴۰۰ نفر سرمایه دار بدهکارند و به خاطر این ۴۰۰ نفر می باید تن به ریاضت اقتصادی بدهند. برآیند آشفتگی نظام سرمایه داری چیزی جز بن بست کامل برای ادامه حیات آن نیست. و به اعتراف اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان و اقتصاد دانان جهان هیچ گونه چشم انداز مثبتی برای حال و آینده ی نظام سرمایه داری جهانی وجود ندارد و معترفند که مردم اروپا و آمریکا باید برای یک زندگی مشقت بار و بحرانی طولانی مدت آماده شوند. در این شرایط چه روشی مقابل این نظام پوسیده و بحرانی، در دستور کار آن قرار می گیرد؟ آیا دست روی دست می گذارند و مرگ خود را به نظاره می نشینند؟ آیا به نظاره گری مبارزات عدالت خواهی مردم می نشینند تا در نتیجه مبارزات علیه سرمایه داری و بی عدالتی، مردم تغییر جهان را مطالبه کنند؟ و سوسیالیسم را بمثابة تنها بديل واقعی سرمایه داری بر گور آن بنا کنند؟

بی شک کمتر کسی معتقد به نظاره گری این نظام ضد انسانی خواهد بود و گمان می کنم سرمایه داری، تبدیل بخش هایی از جهان به زمین سوخته را تنها راه نجات خود خواهد دید. نابودی سرمایه داری حتمی است و سرمایه داری به عمر دوباره محتاج است و این بدون تخریب زیرساخت های صنعتی و اقتصادی کشورهای دیگر و نابودی کامل دستاورد های مبارزه طبقه کارگر بخش وسیعی از جهان و به عقب بردن سطح زندگی و توانایی کشورهای میسر نیست. از آن جا که در حال حاضر هیچ سرزمین فتح نشده ای در مقابل سرمایه باقی نمانده است لذا باید جهان را دوباره فتح کند، تا مرگ خود را به تعویق بیندازد. سرمایه داری برای ادامه ی حیات ناچار است که بخشی از جهان را به ابتدای قرن نوزدهم برگرداند. اروپا را به مشتکی کشورهای از نوع جهان سومی تبدیل کند و این قاره را دوباره محتاج اصل چهار ترومن و طرح مارشال بنماید. حمله ی ناتو و کشتار مردم یوگسلاوی و تجزیه آن، بخشی از این طرح در اروپا بود. طرحی که یوگسلاوی به آن تن نداد و توان سنگینی پرداخت کرد. کشتار در آفریقا، سوق دادن قاره سیاه به جنگ های هرچه بیشتر از جمله کشتار وسیع در رواندا در راستای سناریوی زمین سوخته مورد نظر نظام کثیف سرمایه داری بود. لیبی به مثابه یک کشور نسبتاً مرفه آفریقایی می باید تمامی زیر ساخت های

خود را نابود شده ببیند و در پی آن اربابان جهان به منابع غنی اورانیم در چاد دست پیدا کنند و نیز بخشی از سرمایه داری برای سرمایه گذاری جدید به لیبی و بران شده توسط ناتو و برای به تعویق انداختن مرگ خود وارد این کشور شوند، چرا که تقسیم دوباره و چندباره جهان همواره از راهکار های سرمایه داری بوده و هست. این نظام ضد انسانی در خاور میانه اما حکایتی ظریف تر و مزورانه تر دارد. تاریخ مصرف حکومت های دیکتاتوری وابسته از سویی برای خود سرمایه داری به پایان رسیده و از دیگر سو رشد آگاهی و عدالت طلبی مردم منطقه و بسط و گسترش روز افزون مطالبات طبقه کارگر وجود نظام های دیکتاتوری را بر نمی تابد. در خاور میانه دکترین سرمایه داری احیای نهضت های اسلامی و حکومت هایی با ساختاری همچون اخوان المسلمین می باشد. چرا که از بالاترین پتانسیل برای مقابله با مطالبات مترقی مردم خود برخوردارند. حمله به عراق و تخریب کامل زیرساخت های اقتصادی و صنعتی این کشور و روی کار آوردن رژیم ضد ملی در این راستاست و به همین گونه ست سناریوی تحمیلی بهار عربی بر مبارزات عدالت جویانه مردم منطقه. امپراتوری سرمایه برای ایران حسابی ویژه باز کرده و غارت صنایع و ثروت ملی و همچنین نابودی دستاورد های مبارزه طبقه کارگر ایران را که محصول قریب به دو قرن مبارزات کارگریست در اولویت خود برای تبدیل منطقه به زمین سوخته دارد، بازی سرمایه داری در ایران از چهل سال پیش استارت خورده است و اکنون به پرده های آخرین خود نزدیک می شود. سرمایه داری برای ایجاد بازارهای جدید نیازمند تخریب کامل کشورهایی چون ایران است. کارگر ماهر و آگاه و متشکل و صنعتی ایران می باید به دستفروشی لیف و سفیدآب در خیابان ها اکتفا کند نه آنکه در صنایع بزرگ مشغول به کار شود. بدین سان فعالان پیشرو طبقه کارگر که همواره به مثابه الگویی برای مبارزات تمامی زحمت کشان منطقه موجودیت داشته، فلسفه وجودی خود را از دست بدهند ؛ این نیاز مبرم نظام سرمایه است.

آنچه که روشن است شرایط حال حاضر جهان وظایفی بس ظریف و حساس را در مقابل طبقه کارگر ایران قرار داده است که تعیین کننده مرگ و زندگی است. تنها پیش شرط قرار گرفتن در مسیری صحیح ، اتحاد هرچه بیشتر کارگران ایران است، به مثابه تنها طبقه ای که رسالت دفاع از منافع ملی و تمامی زحمتکشان و مردم کشور را دارد.

از کارگران پراکنده و متشتت هیچ کاری ساخته نیست

هوشنگ

در سه دهه اخیر با حذف احزاب و سازمانهای چپ و کارگری و با تسلط روزافزون بخش تجاری و دلالی ایران مبارزه بی رحمانه ای علیه طبقه کارگر و برای نابودی تمامی دستاورد های سیاسی، صنفی، اقتصادی و فرهنگی کارگران شدت گرفت که نهایتاً به منفرد شدن و بی پناه ماندن کارگران منجر شد. کارگران از داشتن اتحادیه، سندیکا و یا هر تشکل مستقل خود محروم شده اند. کار با قرارداد موقت نیز کارگران را بیش از پیش خلع سلاح و آسیب پذیر ساخت. سیاست ها و قوانین ضد تولید و محدود کننده بخش صنعت و نیز رشد روز افزون سرمایه گذاری در بخش مالی و دلالی به جای تولید ، در سه دهه اخیر، عاملی مهم و تعیین کننده در جلوگیری از بسط و گسترش سازماندهی و تشکل طبقه کارگر ایران و حمله به موجودیت آن بود.

اکنون کارگران از ابتدایی ترین حقوق خود محروم و در شرایط مادی و معیشتی فوق العاده وخیمی به سر می برند.

مالکان جدید صنایع و مراکز تولید و مدیران نالایق و نوکیسه سرمایه داری در مراکز تولید ، از پرداخت حقوق ماهانه کارگران خودداری می کنند و در مقابل برای خرید و فروش ارز یا واردات کالاهای بنجل خارجی سرمایه گذاری می کنند.

در شرایطی که امنیت در همه ی ابعاد زندگی کارگران از کف رفته و بیکاری و اخراج کارگران روز افزون و چرخ تولید متوقف شده، حفظ و بقای کار در مراکز تولیدی کشور یکی از جدی ترین خواسته ها و مطالبات کارگران است. کارگر ایرانی وظیفه و رسالتی بس خطیر برای حفظ موجودیت خود دارند.

اکنون که ضرورت مبارزه متحد کارگران علیه شرایط اقتصادی موجود شکل آشکار و علنی تری به خود می گیرد، باید با اتحاد طبقه کارگر و حمایت از مبارزات پراکنده کارگری برای هماهنگ شدن مبارزات کارگران تلاش کرد.

طبقه کارگر با توسل به تجربیات پربار خود می داند که از کارگران پراکنده به تنهایی هیچ کاری ساخته نیست. کارگران باید به صورت یک طبقه اجتماعی منسجم و یکپارچه خواسته های مشترک خود را مطالبه کنند و اعتراضات و اعتصابات محدود و منفرد و پراکنده خود، وحدت و انسجام بخشند. کارگران از طریق حمایت از اعتراضات و مبارزات دیگر کارگران معترض پی می برند که چه قدرتی در اتحادشان نهفته است و این خود به معنای رشد همبستگی و اتحاد در میان آنان و آگاهی بیشتر به ضرورت مبارزه متحد است. به همین دلیل یافتن راه حل های کارساز برای اتحاد هرچه بیشتر ضرورت میرم دارد. از جمله مبارزاتی که همبستگی و اتحاد وسیع کارگران را در پی دارد، مبارزه با قانون کار قراردادی و مقررات پیمانکاری است. بی تردید تشکل های سیاسی و صنفی و طبقاتی کارگران به خودی خود شکل نمی گیرند مگر در نتیجه تلاش و مبارزه برای مطالبات مشترک. این فقط و فقط اتحاد کارگران است که آنان را در سازمان ها و تشکل های مستقل خود گرد هم جمع می کند.

درس های مبارزات کارگران به ما می آموزد که پراکنده گی و تشتت ، نتیجه ای جز ضعف و ناتوانی و ذلت ندارد و در اتحاد منسجم و همه جانبه است که قدرت مقاومت کارگران بالا می رود. کارگران پراکنده توانایی هیچ حرکتی را برای تغییر وضع موجود نخواهند داشت. تغییر همه جانبه ی وضع موجود تنها و تنها رسالت کارگران متحد است. تا زمانی که کارگران به طور پراکنده در پی مطالبات خود باشند، کارفرما به راحتی می تواند قوانین را به نفع خود وضع کند، حقوق کارگران را نپزدازد و به اخراج های بی رویه و بی رحمانه دست یازد. اخراج و بیکار شدن هر کارگر یعنی پرتاب او از فرهنگ کار به لومپنیسم. چرا که وقتی کارگر بیکار شد ، دیگر کارگر نیست و در شرایط هرج و مرج اقتصادی موجود به یک لومپن تبدیل می شود که این نهایت آرزو و خواست نظام ضد انسانی سرمایه داری است که دشمن طبقه ی کارگر است. اما با همبستگی در اعتراضات و اعتصابات و حمایت از دیگر کارگران است که پی می بریم تنها نیستیم و می توانیم با اتحاد به حقوق خود دست یابیم.